



۳ ژنرال ارشد بازنشسته آمریکایی در مقاله‌ای نسبت به دورنمای وقوع یک کودتای داخلی در این کشور هشدار دادند

خیاط در کوزه



سید مهدی طالبی
روزنامه‌نگار

به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، نقش آفرینی کرده و تا پارسال به داشتن قدرتمندترین دموکراسی در جهان شهره بود، اکنون نگران شکل‌گیری جنگ داخلی با کودتا باشد. ضربه حمله ششم ژانویه هواداران دونالد ترامپ به کنگره آمریکا به اندازه‌ای سنگین بود که دو هفته بعد از آن فرانسیس فوکویاما، فیلسوف سیاسی مشهور آمریکایی هشدار داد «اگر آمریکا به علائقیت بازنگردد، انتظار خشونت بیشتری داشته باشید.» او البته پس از خروج عجیب آمریکا از افغانستان، دست به قلم شد و در تحلیلی صریح نوشت: «پایان دوران آمریکا خیلی زودتر از موعدرسیده» است. فوکویاما بدون بازکردن موضوع، تأکید کرد: «سرچشمه‌های قدیمی ضعف و افول آمریکا بیشتر داخلی است تا بین‌المللی.» «دیروز و با انتشار مقاله مشترک سه ژنرال ارشد بازنشسته ارتش آمریکا، نشانه‌های داخلی این ضعف و افول خود را به صورت لخت به‌نمایش گذاشت. پل دی. ایتون، آنتونی ام تاگوبا، و استیون ام. اندرسون که هر سه از ژنرال‌های ارشد بازنشسته نیروی زمینی ارتش آمریکا هستند در مقاله مشترکی با عنوان «ارتش باید خودش را از هم اکنون برای شورش در انتخابات ۲۰۲۴ آماده کند» با توجه به نزدیکی به سالگرد حمله هواداران ترامپ به کنگره، نوشتند: «همچنان که ما به اولین سالگردشورش مرگبار ششم ژانویه در ساختمان کنگره آمریکا نزدیک می‌شویم – به‌عنوان مقامات ارشد نظامی سابق – به‌طور فزاینده‌ای نگران عواقب پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ و پتانسیل بروز آشوبی مرگبار در داخل ارتش کشورمان هستیم؛ دورنمایی

که همه آمریکایی‌ها را در معرض خطری شدید قرار می‌دهد.» آنها نوشتند: «به‌طور خلاصه فکر اینکه دفعه بعد ما شاهد یک کودتای موفقیت‌آمیز باشیم چهارستون‌بدن ما را می‌لرزاند. همه گزارش‌ایسنا، نویسندگان این مقاله قابل تامل با اشاره به اینکه یکی از نقاط قوت ارتش آمریکا تنوع جمعیتی آن است، اذعان کردند: «بدون مراقبت و نگه‌داری مداوم [این ارتش] پتانسیلی بسیار واقعی برای وقوع فروپاشی در انعکاس یک فروپاشی اجتماعی یا سیاسی دارد.» آنها از نشانه‌هایی از آشفتگی احتمالی در نیروهای مسلح خبر دادند و با استناد به حضور «تعداد نگران‌کننده‌ای از کپته‌سربازان و اعضای فعال ارتش در حمله به ساختمان کنگره» به نافرمانی نظامیان از رئیس‌جمهور جدید استناد کردند و نوشتند: «اخیرا و در یک مورد شاید نگران‌کننده‌تر، ژنرال توماس مانچینو، فرمانده گارد ملی در اوکلاهاما، دستور جواب‌بدن، رئیس‌جمهور آمریکا در الزامی کردن و اکسینه شدن همه اعضای گارد ملی در برابر ویروس کرونا را رد کرد.» در این مقاله، این ۳ ژنرال آمریکایی تلویحا به موضوعی اشاره کردند که سال گذشته فوکویاما نیز نسبت به آن هشدار داده بود. فوکویاما در مصاحبه با مایکل هرش «گفته بود: «افراد اساسا در یک جنبش هویتی، کاری را که رئیس‌دستور می‌دهد انجام می‌دهند؛ و این مساله به دلایل مختلف، بد است، چون واقعا مبتنی بر ژرف‌اندیشی نیست، بلکه صرفاً مبتنی بر وفاداری قبیله‌ای است. ماهیت این وفاداری به نحوی که تغییر کرده، ترسناک است. در سنت قدیم، این وفاداری به هویت مسیحی مرتبط بود. انواع جدید وفاداری فقط مبتنی بر تئوری‌های توطئه دیوانه‌وار است.» ژنرال‌های بازنشسته ارتش می‌گویند: نمی‌توان این ایده را رد کرد که واحدهای خودسری در ارتش بین خودشان برای حمایت از فرمانده کلی که «برحق» بداند سازماندهی شوند.» این ژنرال‌های آمریکایی

باتاکید بر لزوم «آماده‌شدن برای بدترین سناریو»، خواستار جلوگیری از «وقوع شورش دیگر» و همچنین صدور «دستور بازنگری مدنی برای همه اعضای ارتش»- اعم از یونیفرم پوش و غیرنظامی- بر مبنای قانون اساسی و یکپارچگی انتخابات، از سوی پنتاگون شدند: «هیچ یک از اعضای ارتش نباید بگوید که در بدترین سناریو نمی‌توانند بفهمند که از چه کسی دستور بگیرند.» آنها خواستار این شدند که «همه شاخه‌های ارتش در همه تاسیسات‌شان، کار اطلاعاتی فشرده‌تری را با هدف «شناسایی، جداسازی و حذف شورشیان بالقوه» انجام دهند. این فرماندهان سابق ارتش در پایان از وزارت دفاع بایدن خواستند «مانور بالقوه‌ای برای تمرین مقابله با شورش یا کودتای بالقوه پس از انتخابات بعدی بر گزار کرده تا نقاط ضعف را شناسایی کند. سپس باید گزارشی از یافته‌های خود را از بالا به پایین ابلاغ کرده و اقدامات حفاظتی را برای جلوگیری از فروپاشی نه‌تنها در ارتش، بلکه در هر نهادی که دست در دست‌ارتش همکاری می‌کند، به اجرا درآورد.» این مقاله و هشدارهای افرادی همچون فوکویاما درباره ضعف آمریکا نشان می‌دهد که کودتایی احتمالی در آمریکا در صورت وقوع نه به‌صورت لحظه‌ای و در یک روز بلکه در یک بستر زمانی چندساله و به شکلی خزنده و چند «ترک‌گونه» جامعه آمریکا را بیش از وضعیت حال از هم گسیخته می‌کند و موقعیت داخلی آن را به شرایط کودتا ارتقا می‌دهد؛ جایی که با از دست رفتن انسجام در سطوح مختلف، نیروهای گریز از مرکز تولید و تقویت می‌شوند و تمایلات عوام‌گرایانه حالتی عصبی برای نیل به هدف‌هایشان پیدا می‌کنند. در آن وضعیت ذهنیت‌ها در بین گروه‌های ساده‌تر به کسب قدرت به شکل خرد و افکار در میان دسته‌های بزرگ‌تر به‌سخت‌بورش نهایی برای حذف دیگران و قبضه قدرت پیش خواهد رفت.



انواع کودتا

سطحی است که باعث تضعیف قدرت کشور در مقابل رقبای و دشمنان می‌شود، مانند ارتش پاکستان که در برهه‌هایی با ادعای ضعیف شدن کشور به‌دلیل کشمکش‌های سیاسی دست به کودتا زده است. در اینجا ارتش با ساقط کردن دولت اساسا دلیل منازعه یعنی «دولت» را قبضه می‌کند تا گروه‌های سیاسی به‌طور کلی منزوی شوند و کشور از منازعات‌شان در امان بماند. به‌طور معمول ارتش پاکستان با چنین بهانه‌هایی دست به کودتا می‌زند و مدعی است به‌دلیل وضعیت خطرناک این کشور در برابر دشمن اصلی اش -یعنی هند- هر گونه تضعیف جامعه پاکستان می‌تواند منجر به سوءاستفاده هند و از دست رفتن بخش‌هایی از کشور شود.

۴ کودتا و تقسیم‌شدگی ارتش

نوع چهارم اما کودتای ناقصی است در آن ارتش نیز به دودسته تقسیم می‌شود. در اینجا بخشی از ارتش به یک گروه و بخشی دیگر به گروه مقابل می‌پیوندند. در جریان جنگ داخلی آمریکا در سال ۱۸۶۱ تا سال ۱۸۶۵ ارتش آمریکا به دو قسمت تقسیم شد. بلافاصله در آن سال پس از انتخاب آبراهام لینکلن به ریاست جمهوری تعدادی از ایالات جنوبی این کشور در مخالفت با وضعیت جدید، اعلام استقلال کردند. با این اقدام نظام سیاسی و ارتش آمریکا نیز به دودسته تقسیم شد.

۵ کودتای افراد مسلح شبه‌نظامی (غیررسمی)

نوع پنجم کودتای نظامی اساسا بیرون از ارتش است و یک گروه نظامی با استفاده از انفعال ارتش با توسل به زور سعی می‌کند تا قدرت را در دست بگیرد، مانند آنچه در سال ۲۰۱۴ در اوکراین رخ داد و در آن شورشیان خشونت‌طلب‌گر برگرا با توسل به زور اما کن دولت قانونی آن را اشغال کردند. ترامپ نیز به‌نوعی در جریان شورش ۶ ژانویه سال گذشته میلادی به دنبال چنین اقدامی بود. براساس بررسی‌های سی‌ان‌ان که در ماه می سال جاری منتشر شد از ۱۰ هورشی حمله‌کننده به کنگره آمریکا، یک تن دارای سوابقی در دستگاه‌های نظامی این کشور بود.

۶ کودتا برای حفظ اصول کشور

ارتش همیشه به دنبال قبضه کامل قدرت و حکمرانی مستقیم نیست، بلکه در برخی مواقع نظامیان خود را پاسدار اصول اساسی نظام حاکم بر کشور می‌دانند. در این نوع کودتا اگر جریان حاکم بر دولت خواستار بازنگری اساسی در اصول سنتی حاکم بر کشور شود یا با کشش نظامیان مواجه می‌شود. نظام سیاسی ترکیه از دهه ۱۹۳۰ براساس ایده‌های مصطفی کمال آتاتورک موسس این کشور بر پایه «لاتیسیته» قرار دارد. ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ با روی کار آمدن نجم‌الدین اربکان به‌عنوان نخست‌وزیر و در پیش گرفتن سیاست‌های اسلام‌گرایانه توسط وی، ارتش با انجام یک کودتا او را از کار برکنار کرد.

۷ کودتای برای جلوگیری از تغییر اجتماعی و تثبیت وضعیت سابق

جلوگیری از تغییرات اجتماعی یا انقلاب یکی از اهداف برخی گروه‌های ذی‌نفع در بین نظامیان است. در اینجا ارتش الزاما با سیاستمداران حاکم مشکلی ذاتی ندارد، بلکه این گونه تصور می‌کند که آنها قابلیت درباری در برابر امواج تغییر را ندارند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ نگرانی‌های زیادی در کشورهای منطقه برای تکرار واقعات مشابه پیش آمد. به‌عنوان یک پیامد، نظامیان ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه کودتا کردند و قدرت را به‌طور کامل یک دهه در دست گرفتند. نامه ۱۲۴ دیاسالار و ژنرال بازنشسته آمریکایی و انتقاد از دموکرات‌ها به‌دلیل نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در بین آنان و تأکید بر حمایت‌شان از مبارزان علیه چپ‌گرایی» به‌نوعی یک هشدار درباره وجود زمینه‌جهت «کودتای رایج جلوگیری از تغییر اجتماعی و تثبیت وضعیت سابق» است؛ جایی که کودتاگران می‌توانند دموکرات‌ها یا یک جناح چپ‌گرای آن را هدف گرفته و دست آنها را از قدرت و اثرگذاری کوتاه کنند. تفاوت ظریف بین موارد ۶ و ۷ جهت‌گیری‌های آنها از لحاظ کلی یا جزئی بودن است. در نوع ۶ کل ارکان هدف هستند اما در نوع ۷ بیشتر گروه‌ها و جریانات تحول‌خواه هدف قرار می‌گیرند؛ گرچه نتیجه هر دو سقوط کامل دولت است.

جهان‌شهر



کدام نوع کودتا در آمریکا امکان‌پذیر است؟

نمی‌توان این ایده را رد کرد که واحدهای خودسری در ارتش بین خودشان برای حمایت از فرمانده کلی که «برحق» بداند سازماندهی شوند. تصور کنید که چند فرمانده کل قوای رقیب در کشور بروز پیدا کرده‌اند: بایدن که تازه انتخاب شده است در مقابل ترامپ (با یکی دیگر از چهره‌های ترامپی) که به‌عنوان رئیس یک دولت در سایه دستور صادر می‌کند. بدتر از آن، تصور کنید سیاستمدارانی در سطوح ایالتی و فدرال به‌طور غیرقانونی یک نامزد بازنده را به‌عنوان رئیس‌جمهور منصوب می‌کنند.» این نظامیان همچنین با مینا قرار دادن بررسی سوابق نظامی مهاجمان به کنگره در حادثه ششم ژانویه تأکید کرده‌اند که ۱۰ درصد از این افراد دارای سوابق نظامی بوده‌اند، به‌ویژه آنکه یکی از دستگیرشدگان نیز عضو نیروی دریایی بوده است.

در نوع پنجم، کودتای افراد مسلح شبه‌نظامی (غیررسمی) نیز ملی‌گرایان آمریکایی دارای شبه‌نظامیان زیادی هستند که نمایش آنان را می‌توان در اعتراضات ضدژادپرستی سال ۲۰۲۰ دید؛ زمانی که آنها با لباس‌های مدنی و اسیرت ولی با تسلیح سنگین در اطراف محلات بیشتر سفید پوست نشین دیواره مسلح تشکیل دادند. میان شبه‌نظامیان سفید پوست بسیاری دارای سوابق نظامی هستند و بخشی نیز می‌توانند نظامیان ناراضی سابق باشند چنان که کشته‌شده معروف حمله به کنگره یک نظامی سابق آمریکا بود.

نوع ششم «کودتا برای حفظ اصول کشور» و هفتم «کودتای برای جلوگیری از تغییر اجتماعی و تثبیت وضعیت سابق» در آمریکا زمینه‌هایی برای بروز دارند. در نامه ۱۲۴ دیاسالار و ژنرال بازنشسته آمریکایی که در اواسط ماه می (اواخر اردیبهشت) منتشر شد، نشانه‌هایی از چنین پدیده‌هایی دیده می‌شود. آنها در نامه خود مدعی شده‌اند که حزب دموکرات با پذیرش و استقبال از سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها در خود، روش تاریخی زندگی مردم آمریکا را به خطر انداخته است. آنها در نامه خود همچنین به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ نیز خدشه وارد کرده و تأکید داشتند: «بدون انتخابات عادلانه و صادقانه که به درستی «راده مردم» را منعکس کند، قانون اساسی ما جمهوری از دست رفته است.» باید توجه داشت خدشه به انتخابات معنایی همانند عبور از صندوق‌های رای دارد که می‌تواند رقابت‌های سیاسی را از مدار دموکراسی خارج و وارد بستر زورآزمایی کند.

در یک بررسی شاید نوع اول و سوم در آمریکا قابلیت اجرا و وقوع را نداشته باشند اما نوع دوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم با توجه به سابقه تاریخی و وضعیت فعلی محتمل هستند. البته باید در بررسی همپوشانی و اشتراکات انواع کودتاها را نیز در نظر داشت. در بررسی کودتاهای محتمل در آمریکا نکات زیر شایان ذکر هستند.

کودتای نوع دوم یا «کودتا با هدف ایجاد نظم در جامعه» با توجه به شرایط موجود در آمریکا از امکان وقوع برخوردار است. در آمریکا منازعات چندگانه شدت گرفته‌اند و از سوی دیگر بنابر اذعان افراد سابقه شکاف سیاسی در این کشور عمیق‌تر شده است. فرانسیس فوکویاما، سیاستمدار و نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی که طی مقاله‌ای در سال ۲۰۱۴ نسبت به اضمحلال و فروپاشی سیاسی هشدار داده و در سال ۲۰۱۷ نیز در کتاب خود با نام «هویت» نسبت به این شکاف‌ها بررسی‌هایی را انجام داده بود، در اوایل سال جاری میلادی نیز با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «تا مغز استخوان فاسد؟» در مجله فارین افرز نسبت به بروز «اختلاف‌نظرهای آشتی‌ناپذیر» در این کشور ابراز نگرانی کرد. بروز شکاف‌های سیاسی گسترده در یک نقطه، شکاف‌های موجود در دیگر حوزه‌ها نیز مجالی برای فعالیت پیدا می‌کنند. اگر این منازعات به حدی برسند که اردوکشی خیابانی و درگیری ناگزیر شود، نیروهای ارتش آمریکا یا گارد ملی در نهایت ناچار به مداخله خواهند شد؛ همانند وضعیتی که آنها در جریان شورش ۶ ژانویه و تبعات پس از آن در اقدامی شبیه به «حکومت نظامی» دست به محافظت از اماکن مهم حکومت فدرال و ایالت‌ها زدند.

در نوع چهارم یا «کودتا و تقسیم‌شدگی ارتش» نیز پس از حمله به کنگره، مقامات امنیتی آمریکا نگران بودند تا حامیان ترامپ در بین اعضای گارد ملی موجود در کنگره حاضر نباشند. ملی‌گرایان حاضر در نیروهای مسلح شاید پس از تشدید تنش‌ها، رغبتی برای مقابله با هم‌نظران خود برای محافظت از افراد مورد تنفرشان نداشته باشند و حتی در حرکتی معکوس از معترضان و مخالفان حمایت کنند. این مساله در نامه اخیر ۳ نظامی عالی‌رتبه آمریکایی نیز این گونه آمده است: «در صورت وقوع یک شورش دیگر مشابه با شورش ژانویه گذشته، احتمال شکست کامل زنجیره فرماندهی بر مبنای گرایش‌ها - از صدر زنجیره تا سطح جوخه‌ها – به میزان قابل توجهی وجود دارد.

«ترامپ»؛ شاخص عمق شکاف آمریکا

ماجرای جوو جنگ طلب تلقی می‌شد. او اما در وضعیت تشدیدشده و غیرعادی کنونی با حفظ همان عقاید جنگ طلبانه‌اش به شکل نسبی یک میانه‌رو در بین عوام‌گرایان به حساب می‌آید. در این طیف اما تنها جنگ‌طلبان حاضر نیستند، بلکه از جهاتی «رند پال» ملی‌گرا نیز جزء این گروه به حساب می‌آید و البته برخلاف بولتون از نبردهای جهانی آمریکا ناخرسند و دل‌زده است. با این حال بولتون و رند پال اکنون «بازیگران منزوی» یا «از دور خارج شده» به حساب می‌آیند.

عوام‌گرایان آمریکایی با تئوری‌های توطئه و تکیه بر موج

رادیکال‌تر از ترامپ دارد. در بخش میانه نیز شخصی مانند «مایک پمپئو» ایستاده است که یک «بازیگر فرصت‌طلب» به‌شمار می‌رود و برای توصیف او باید گفت یک «ترامپ محافظه کار» است. شخصی مانند لیندسی گراهام نیز شاید جزئی از این گروه میانی باشد. این دو گروه همچنان با ترامپ مانده‌اند. در انتهایی‌ترین خط عوام‌گرایان آمریکایی که به‌نوعی از دیگر نقاط خطوط کندتر هستند، تعدادی از افراد نامتجانس حضور دارند. در این قسمت به شکل عجیبی «بازشکاری» و «اشنگتن یعنی «جان بولتون» حاضر است که حتی در دولت تهاجم گر جورج بوش نیز شخصی به‌شدت

در آمریکا امیدوار بود؛ در غیر این صورت اما امیدواری تنها یک دلداری و مسکن کوتاه‌مدت است. ترامپ در حقیقت خود محصول شکاف و عوام‌گرایی رشد یافته در آمریکاست که پس از اوج گرفتن در جامعه و سیاست کشورش، بر شدت معضلات پیشین افزوده است و همچنان در حال بهره‌برداری از آن‌هاست. او در این میان یارانی نیز دارد که در سطوح مختلف «پوپولیست» یا «عوام‌گرا» به حساب می‌آیند. در بین عوام‌گرایان اطراف ترامپ در تندروترین بخش فردی «استیو بنون» قرار دارد که حتی «فراترامپ» به حساب می‌آید و دیدگاه‌هایی

برای بررسی سطحی بودن یا ریشه داشتن یک پدیده، نیازمند شاخصی هستیم تا به وسیله آن چنین مساله‌ای را در یابیم. در جامعه آمریکا شاید «ترامپ» یک شاخص برجسته برای تشخیص ریشه‌دار بودن یا کم‌عمقی شکاف سیاسی باشد. دابتدا باید پرسید «آیا بدون ترامپ، شکاف‌های آمریکا کاهش می‌یابد و خطرات برای کودتا رفع می‌شوند؟» این سوالی است که با کمک آن می‌توان ریشه‌های بحران را به شکلی واضح نشان داد. اگر با حذف ترامپ با چیزی مانند مرگ طبیعی وی، خطرات موجود در آمریکا فروکش کنند، می‌توان به کم‌عمقی ریشه‌های شکاف